

ضمناً بایستی آنها قول بدهند که دست از یا خطانکنند . لیکن چون اکنون بسیاری از نیروها حاضر نیستند این حرف را قبول کنند ، ما هم آنها را از رهبری خودمان به صورت نفی جبهه محروم می‌گیریم (که البته مطمئناً رهبریش دست ما خواهد بود) و راه رشد خویش را در پیش می‌گیریم تا بعداً در اثر سختی روزگار ، قدر ما بدانند و خط ما را بخوانند . اما راه رشد سازمان ما چیست ؟ در این مرحل‌های راه همان وحدت کامل مارکسیست - لنینیست ها است . فلذا می‌شود نتیجه گرفت که مرحله ی (!!) رشد جنبش انقلابی نیز عبارت است از وحدت کامل مارکسیست - لنینیست ها (۱) (۲) . البت‌های وحدت يك شرط مهم دارد و آن اینکه مشخصه ی تمام این مارکسیست - لنینیست ها بایستی این باشد که علاوه بر پذیرش مبارزه ی مسلحانه (۳) ، زعامت و نقش استراتژیک سازمان چریک‌های فدایی خلق را نیز قبول داشته باشند (۴) . (عجب مرحله ی جالبی و

- (۱) - می‌بینید که مجدداً بهمان معادله ای رسیدیم که چند سطر قبل نیز رسیدیم بودیم ، یعنی راه رشد انقلاب = راه رشد سازمان چریک‌های فدایی خلق .
- (۲) - معمولاً همه ی مارکسیست ها می‌گویند : راه رشد ما ، پاسخ به همان ضروریات رشد جنبش انقلابی است و نویسندگی ما برعکس می‌گویند : راه جنبش انقلابی ، همان راه رشد ما است .
- (۳) - البته این شرط پذیرش نیز خود ابهام دارد ، چون مشخصاً معلوم نمی‌کند پذیرش مبارزه ی مسلحانه بطور کلی مورد نظر است یا مبارزه ی مسلحانه ی پیشتاز ؟
- (۴) - البته فقط این نکته را اگر چه نویسندگی شعارهای وحدت اساساً موقوف کرده است به مقاله ی رفیق جزئی - نقش استراتژیک چ ، ف ، خ در همان نبرد خلق ۶ - ولی طرح برخی نکات می‌تواند حاکمیت این نقطه نظر را در تفکر نویسندگی در اینجا نیز نشان دهد که ما به يك نکته ی آن که بارزتر است اشاره می‌کنیم .
- د ر ص - ۸ همین مقاله می‌نویسد :

عجب شرط جالب تری (۱) و اما بقیه ی مارکیست - لنینیست ها ؟!
 فکرش را نکنید ، همین روزها عنوان مارکیست - لنینیست را از آنها
 خواهیم گرفت (۱) اصولاً آنها جزء جنبش انقلابی حساب نمی شوند
 (بمعبارت روشن تر ضد انقلابی اند) * *

در این صورت (در صورتی که رفقا در این نظر خویش مصر باشند) هرکس
 می تواند بگوید که حرفی نیست * فرض کنیم که تمام اینها درست * ولی رفقا ! اگر
 به این نظر خود اعتقاد راسخ دارید لا اقل در عمل نیز همان باشید که در حرف
 می گوید و کمتر از آن * اقل در حرف خود پایداری کنید و اینقدر از خود تزلزل
 نشان ندهید *

با اتکا به دلایل پنجگانه ای که نویسنده ارائه کرده است در انتهای این
 بحث نتیجه گیری کنید که تئوری نفی وحدت تا چه اندازه از نظر ایدئولوژیک ،
 ایده آلیستی ، تنگ نظرانه و مغرورانه (ضد تاریخی) از نظر سیاسی * عقب مانده
 و خود بخودی ، از نظر سازمانی ، سکتاریستی و از نظر عملی ، خرد کارانه است !
 و بعد ، گذشت چند سال از مبارزه ی مسلحانه ی پیشتاز ، آیا چیزی جز ضرورت
 وحدت نیروهای انقلابی را تایید کرده است ؟



* وحدت ، قدرت ما (یعنی سازمان چریکهای فدائیان خلق) را
 برای مقابله با دشمن بیشتر می کند * * * توان ما را برای رهبری
 استراتژیک جنبش و مبارزات ایدئولوژیک افزایش می دهد * * *

(۱) - خود رفقا می توانند در همین مقاله نمونه های بیشتری که بتوانند
 تا حدودی چهره ی واقعی و پراز تبختر گوینده و تخریبی خود
 ستایانه اش را بیشتر به نمایش در آورند ، جستجو کنند *

« بخش سوم »

التقاط در تئوری ، انحراف از اصول در عمل ، بازگشت از راه نفی جبهه واحد و پذیرش اصل « همکاری هرچه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی خلق » می‌نویسد (شعارهای وحدت ، ص ۲) :

« ... آیا چون مئلهی تشکیل جبهه در شرایط کنونی منتفی است شعارها هم باید نفی کامل آن باشد ؟ »

مائوسمی گوید (نقل به معنی) مارکسیسم دو خصلت اساسی دارد : اول آنکه تنها ایدئولوژی پرولتاریا است و دوم اینکه از پراتیک (واقعیت عینی) سرچشمه می‌گیرد و خود در خدمت عمل است (۱) حال اگر همان کلام نویسنده را به زبان مارکسیستی ترجمه کنیم می‌شود :

تئوری (نفی کامل جبهه) از پراتیک (واقعیات عینی اقتصادی - اجتماعی - سیاسی و انقلاب خلق ما) سرچشمه می‌گیرد و خود در خدمت انقلاب خلق ما است بنابراین آیا چون در تئوری ، جبهه کاملاً نفی می‌شود در عمل نیز بایستی آنرا نفی کامل

(۱) - عین این جملات از مقاله ی درباره ی پراتیک آورده شده است :

« ... فلسفه ی مارکسیستی ، ماتریالیسم دیالکتیک ، دارای دو ویژگی کاملاً بارز است : ویژگی اول ، خصلت طبقاتی آنست ، این فلسفه به صراحت اعلام می‌دارد که ماتریالیسم دیالکتیک در خدمت پرولتاریاست ، ویژگی دوم ، خصلت پراتیک آنست این فلسفه تاکید می‌کند که تئوری وابسته به پراتیک است ، پراتیک پایه و اساس تئوری را می‌سازد و تئوری بنوبه ی خود به پراتیک خدمت می‌نماید ، اینکه آیا یک شناخت با تئوری با حقیقت وفق می‌دهد ، به وسیله ی احساس ذهنی معین نمی‌شود ، بلکه توسط نتایج عینی پراتیک اجتماعی معلوم می‌گردد ، معیار سنجش حقیقت فقط می‌تواند پراتیک اجتماعی باشد ، نظر پراتیک اولین و اساسیترین نظر تئوری شناخت ماتریالیسم دیالکتیک است . »

کرد ؟ نویسندہ ی ما می گوید خیر نباید آنرا نفی کامل کرد ! (البته ما هنوز نفہمیدہ ایم کہ نفی ناقص در اینجا چگونه است) آیا تئوری عام مارکسیستی نیز جواب نویسندہ را بہ ما می دہد ؟

(۱)
در این مضمون نویسندہ چہ انحرافی در عمل را می خواہد با این تئوری التقاطی پذیرش اصل عمکاری تئوریزہ نماید و در واقع ، آنرا با رنگ و لعاب مارکسیستی آرایش کند ؟ : باز ہم بعنوان مثال رہان بہ مسئلہی روابط رفقای فدائی و جیبہ ی ملی خارج ؛
از ہمین جا روشن کنید کہ چہ تفاوتی - در تئوری و عمل - موجود است بین شعار " جیبہ ی واحد سودہ ای " و شعار " همکاری ہر چہ بیشتر نیروہای مختلف انقلابی " .

چرا نویسندہ در تمام طول مقالہ از پیشنہاد و بررسی و لذا تصریح آن ظرف سازمانی مناسب برای ہمین عمکاری ہای ہر چہ بیشتر (کہ بہ قول نویسندہ میشود آنرا بیشتر نمود و تحت نظم و برنامہ ای در آورد) ظفرہ می رود و در نہایت نیز بدان جوابی نمی دہد ؟

اینکہ نویسندہ عنوان داشته است :

" این شعار در عین حال کہ واقع بینانہ است و بر ہدفی قابل حصول مبتنی است ، پویا نیز هست و پیوستہ همکاریہای بیشتری را طلب می کند " (شعارہای وحدت ، ص ۲)

باتوجہ بہ نقطہ نظرات حاکم بر نویسندہ ، چہ محتوایی (در عمل) بخسود می گیرد ؟ (تکیہ ی ما روی " قابل حصول و واقع بینانہ " از یک طرف و " پویا "

(۱) - یاد رہ نظر گرفتن اینکہ جیبہ بطور کلی عبارتست از آن ظرف سازمانی مناسب برای همکاری برنامہ ریزی شدہ علیہ دشمن مشترک، روشن کنید کہ چرا این تئوری در کنار نفی جیبہ یک تئوری التقاطی است .

از طرف دیگر است) اگر معانی واقعی (وانقلابی) این کلمات مورد نظر باشد، آیا جنبه‌ی واحد نمی‌تواند این چنین خصلت‌های (وحتی بیشتر از این) را در خود بطور انقلابی و مناسبی، ملحوظ داشته باشد؟ (۱)



(۱) — بعنوان مثال رفقا پروسه‌ی همکاری هر چه بیشتر (!) سازمان چریک‌های فدائیان خلق و جنبه‌ی ملی‌خارج را مورد بررسی اجمالی قرار دهند تا مفاهیم "قابل حصول و واقع‌بینانه" (باید پرسید: چه چیز به قیمت از دست دادن چه چیزهایی بدست آمده؟!) و همینطور "پویا" (تا حد ادغام يك سازمان معتقد به مشی مسلحانه با يك سازمان دانشجویی صنفی — سیاسی خارج از کشور) ماهیت اصلی خویش را در فرهنگ شعارهای وحدت‌نمایان سازد.

قسمت دوم :

در مورد وظایف مارکسیست - لنینیستها

مطالب مطرحه در این قسمت را بخوانید :

چرا نویسندگان اینهمه مسایل متعدد و متفرق را در این قسمت طرح کرده‌اند ؟ چه رابطه‌ای هست بین این مطالب و مسئله‌ی جبهه ؟ و بالاخره آیا نویسندگان به آن مسئله‌ی اساسی که در سر فصل این قسمت طرح شده است (که نیروهای مارکسیست - لنینیست چگونه و از چه طریق باید وارد در همکاری با سایر نیروهای انقلابی شوند) جوابی روشن و مشخص داده است ؟

خودتان جواب این سؤال را بدهید و از آنجا نتیجه بگیرید که چرا نویسندگان

نمی‌خواسته (یا نمی‌توانسته) پاسخ این سؤال را عنوان کند .

* - مجزای از بحث‌های کلی مارکسیستی، نقطه نظرهای نادرست موجود در این

قسمت را تحلیل کنید و ریشه‌های ایدئولوژیک - تشکیلاتی آنها - بخصوص در موارد

که روشن کننده و کامل کننده مسایل مورد بحث این سئوالات است - مورد بررسی

قرار دهید .



طرح شعار مرحله‌انی وحدت کامل مارکسیست - لنینیست‌های ایران

برای بحث همه جانب‌تر دوشق را در نظر بگیرید :

شق اول - نظر نویسنده از طرح شعار وحدت کامل (ادغم) تمام نیروهای مارکسیست - لنینیست ایران ، در واقع اتحاد مارکسیست - لنینیست‌های معتقد به خط مشی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی پیش‌تاز است .

در این صورت آیا فراخواندن نیروها به چنین وحدتی جزئیک شعار تاکتیکی چیزی بیشتر می‌تواند باشد ؟ و آیا این مسئله‌ی نوینی است که از طرف نویسنده طرح شده است ؟

شق دوم - نظر نویسنده ، طرح شعار وحدت کامل مارکسیست - لنینیست‌های ایران (به منظور تشکیل حزب واحد طبقه‌ی کارگر - حزب کمونیست -) است . در این صورت نتایج حاصل از طرح این شعار به‌مثابه‌ی شعار مرحله‌ی فعلی جنبش انقلابی را بایستی بیشتر مورد بحث و بررسی قرار داد .

* به کتاب رفیق احمدزاده مراجعه کنید و مسئله‌ی دوراهی حزب یا مبارزه‌ی مسلحانه را مورد مطالعه قرار دهید . آیا تزه‌های نویسنده‌ی مادر شعار - های وحدت اداسه‌ی دیالکتیکی و تکامل منطقی تزه‌های رفیق احمدزاده است ؟ و آیا اصولاً بر مبنای کدام دلایل سیاسی - استراتژیک می‌توان گفت که اکنون درست همان لحظه‌ی طرح شعار وحدت کامل نیروهای مارکسیست - لنینیست ایران است ؟ چه ضرورت‌های مرحله‌ای (سیاسی - استراتژیک) موجب طرح چنین شعاری شده است ؟ و اصولاً ضرورت‌های مرحله‌ای جنبش انقلابی ما در شرایط کنونی چیست ؟

تشکیل حزب یا گسترش موقعیت نود، ای جنبش مسلحانه ؟

با بحث روی ضرورت‌های مرحله ای جنبش انقلابی ، خط استراتژیک و وظایف سیاسی و سازمانی کمونیست‌ها را (وظایف دموکراتیک و وظایف سوسیالیستی) مورد بحث قرار دهید و آنها را اجمالا مشخص کنید . (۱)

* * *

(۱) - نقد و بررسی مقاله‌ی " شمارهای وحدت " چگونه در این بررسی می‌گنجد ؟

شکافهانی در «شعارهای وحدت»

نوشته یکی از گروه‌های

سازمان مجاهدین خلق ایران

www.KetabFarsi.com

شکاف‌هایی در "شعارهای وحدت" (۱)

سر مقاله‌ی شماره‌ی اردیبهشت‌ماه ۵۴ «نبرد خلق» (۲) «ارگان سیاسی سازمان چریک‌های فدائی خلق» مسئله‌ی «وحدت» در جنبش انقلابیون ایران را تحت عنوان «شعارهای وحدت» مورد بحث قرار داده است. طرح این مسئله در نفس خود «صرف نظر از نحوه و مضمون نگرش به آن و صرفاً از این نظر که يك نیروی انقلابی دیگر نیز خود را موظف به موضعی در مقابل آن دیده است» بخودی خود اهمیت «مسئله‌ی وحدت» در جنبش انقلابی ایران و ضرورت دقت نظر بازم بیشتر انقلابیون را روی ابعاد و معانی گوناگون آن « منعکس می‌سازد».

وقتی اغلب نیروهای گوناگون جنبش درباره‌ی يك مسئله‌ی مشخص شروع به بحث و موضعی می‌کنند و در واقع خود را مجبور به ورود در بحث و اتخاذ مواضع می‌بینند هر چند که استنباطات گوناگون و حتی مخالفی از آن ارائه دهند، خود یکی از نشانه‌های آنست که این موضوع مشخص «بعنوان يك ضرورت عینی سیاسی اجتماعی و ... مستقل از اراده و تمایل ذهنی این گروه یا آن گروه مطرح است و طبیعتاً

-
- (۱) - در توضیح معنای این عنوان - شکاف‌هایی در شعارهای وحدت - تذکر این نکته‌ی کوچک و بدیهی که «شعار» در فرهنگ عربی در همین حال به معنای لباس روز نیز هست (در مقابل دثار که لباس زمین را می‌گویند) بیفایده نخواهد بود.
 - (۲) - این شماره با آنکه تاریخ اردیبهشت‌ماه را دارد ولی به عللی که برای ما روشن نیست ۵ ماه بعد از آن یعنی در مهرماه ۵۴ منتشر شده است.

توضیح مرکزیت سازمان «علت وجود این فاصله در تاریخ چاپ و تاریخ پخش

خودش را البته به نوع و معنایی متناسب با ماهیت طبقاتی این نیروها^۱ به آنها تحمیل می‌کند! البته تحمیل و فشار "جبر" یک ضرورت^۲ در نفس خود نه تنها امر بدی نیست؛ بلکه شرط تکامل و زمینه‌ی عیش حرکت و پیشرفت است^۳ اما بشرطی که با این ضرورت به شکل آگاهانه‌ای برخورد شود و پاسخی درخورد و مقابل آن گذاشته شود^۴ بدین ترتیب قید و بندهای سهمگین "جبر" تنها با "درك" آن باز می‌شود و "آزادی" را دوباره در مدار بالاتری از قدرت^۵ توانایی و درك به ارمغان می‌آورد^۶.

با این مقدمه اکنون لازم است بینیم رفیق نویسند^۷ی سرمقاله‌ی "شماره‌های وحدت" چگونه با "مسئله" برخورد می‌کند:

درك ضرورت یا تحمیل خود بخود ی‌آن؟
چند و چونی در چگونگی طرح مسئله:

تقریباً تمام مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی و نیروهای مارکسیستی که در چند ساله‌ی اخیر راجع به مسئله‌ی "وحدت" نظریاتی ابراز داشته‌اند، قبل از هر چیز نظریات خود را (حالا چه درست و چه نادرست^۸، فعلاً به آن کاری نداریم) بر اساس یک تحلیل مشخص سیاسی - استراتژیک از اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران^۹، از موقعیت نیروهای مختلف انقلاب و ضد انقلاب^{۱۰}، از هدفهای کلی و مرحله‌ای مبارزه^{۱۱}، ابراز کرده‌اند^{۱۲}، آنها در نظریات خود نه تمایل و دلخواه آن نیرو به قبول فلان موضع و نه درجه‌ی آگاهی نیروی دیگر برای درك بهمان ضرورت^{۱۳}، بلکه اساساً به خود آن ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی‌ای استناد می‌کردند که مسئله وحدت و چگونگی آنرا مستقل از همه این موارد ارادی^{۱۴}، در مقابل هر نیرویی که بخواهد

^۱ این شماره از نبود خلق همانطور که بعد ارفقای فدایی توضیح داد مانند ناشی از بارهای مشکلا و موانع تاکتیکی بود، که موجب عقب افتادن انتشار به موقع آن شده است.

حرکت انقلابی خویش را حفظ کند قرار خواهد داد *

اولین کسی که در دوره ی جدید جنبش انقلابی ایران ، با دوراندیشی يك استراتژی تیزبین ، مسئله ی " وحدت " نیروهای انقلابی را در رابطه با ضرورت های سیاسی - استراتژیک جنبش مسلحانه ی پیشتاز مورد بررسی عمیقاً مارکسیستی - لنینیستی خود قرار داد ، رفیق شهید مسعود احمدزاده است . او در اثرتاریخ سازی که از خود به یادگار گذاشت در " مبارزه ی مسلحانه هم استراتژیک هم تاکتیک " بعد از بررسی درسهای انقلاب شوروی و چین و در ذیل نتیجه گیریهای خلاق که از این تجربیات در رابطه با شرایط خاص سیاسی - اجتماعی ایران به عمل می آورد می نویسد : " . . . مبارزه ی مسلحانه که امروز توسط گروهها آغاز می شود ، هدف خود را نه بسیج طبقه ی کارگر ، بلکه بسیج کل خلق باید قرار دهد . باید بر تمام خلق تکیه کند و مبین خواستهای عمومی تمام خلق باشد . هر جا که بهتر بتوان مبارزه کرد و بهتر خلق را بسیج کرد بهمان جا باید رفت . . . (اما) . . . در اینجا نکته ای بس مهم مطرح می شود " (۱) در شرایط کنونی گروهها قبل از تشکیل حزبی ، دست به مبارزه ای می زنند که بر تمام خلق تکیه می کند و مبین خواستهای تمام خلق است در چنین مبارزه ای هر گروه انقلابی ، چه کمونیست و چه غیر کمونیست ، می تواند شرکت داشته باشد . پس از لحاظ سازماندهی بهتر و وسیع تر مبارزه ، از لحاظ وحدت نیروهای انقلابی ، اتحاد تمام این گروهها در چهارچوب يك واحد ضد امپریالیستی در پیرویه ی مبارزه اجتناب ناپذیر می گردد . بدین ترتیب اتحاد تمام گروهها و سازمانهای انقلابی و ضد امپریالیستی که مشی مبارزه ی مسلحانه را چه در شهر و چه در روستا پذیرند امری است بسیار مبرمتر و فوری تر از اتحاد نیروهای پرولتری در چهارچوب حزب طبقه ی کارگر . ایجاد جبهه ی واحد قبل از ایجاد

(۱) - تاکید از مساست *

حزب طبقه‌ی کارگر در دستور روز انقلابیون قرار می‌گیرد. اگر طبقه‌ی کارگر صرفاً در بطن یک مبارزه‌ی توده‌ای مسلحانه تشکل و خود آگاهی پیدا می‌کند، پس حزب طبقه‌ی کارگر در بطن جبهه‌ی واحد ضد امپریالیستی نطفه می‌بندد و رشد می‌کند و آنگاه شکل مشخصی پیدا خواهد کرد که امر تأمین هژمونی پرولتاریا و ادامه‌ی انقلاب به شکلی مشخص و مبرم در دستور روز قرار می‌گیرد.

رفیق شهید، "بیژن جزئی" نیز در جزوه‌ی ای به نام "چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای می‌شود" از انتشارات "سازمان چریکهای فدائی خلق" همین مسئله را باز هم در رابطه با یک مسئله‌ی مشخص استراتژیک "تاکتیکهایی که مرحله‌ی فعلی باید جنبش مسلحانه برای دست یافتن به جنبش توده‌ای در پیش گیرد" مطرح می‌سازد (۱).

او می‌نویسد: "برای پیوند دادن جنبش مسلحانه به جنبش توده‌ای، برای بسیج توده‌ها در مرحله‌ی فعلی، باید به عاملهای زیر توجه کنیم، سپس پنج عامل را به ترتیب ذکر کرده که در عامل پنجم به مسئله‌ی "وحدت" (به عنوان یکی از پنج عامل توده‌ای کردن مبارزه‌ی مسلحانه) می‌پردازد: (۲) "ایجاد رهبری جامع

(۱) و (۲) - نقل این مطالب، در این مقاله، الزاماً به معنای تایید کامل مضمون جزوه‌ی مورد بحث یا جملات نقل شده از آن نیست، ما می‌خواهیم صرفاً نحوه برخورد سیاسی - استراتژیک این رفیق را با مسئله‌ی "وحدت" و به‌دا تضییع آنرا با نحوه‌ی برخورد غیرسیاسی "شعارهای وحدت" نشان بدهیم. به عنوان مثال از جمله اشکالات بسیار مهمی که می‌توان به جزوه‌ی "چگونه می‌توان مبارزه مسلحانه را توده‌ای کرد" اثر رفیق جزئی گرفت یکی در همین موارد پنجگانه و تاکتیکهایی است که برای توده‌ای کردن مبارزه ذکر کرده است. این تاکتیکها با آنکه هر کدام به تنهایی مسئله‌ی قابل اهمیتی را تشکیل می‌دهند اما در این جزوه وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند نه ارتباط متقابل مابین آنها روشن می‌شود و نه اینکه حلقه اصلی و اصلترین تاکتیکی که حل اصلترین تضاد مرحله‌ای توده‌ای شدن بدان وابسته است روشن می‌شود.

و همه جانبه برای پرکردن خلاء رهبری در جامعه و یکپارچه کردن همه ی جنبشهای خلق • جنبش مسلحانه در حال حاضر در گروهها و سازمانهای محدود سیاسی - نظامی تحقق می یابد • همانطور که در بحث های قبل دیدیم جنبش مسلحانه با این خصوصیت نمی تواند وظایف سنگینی را که در انتظار اوست بعهده بگیرد ... در آینده ی نزدیک مشکلات زیر نمودار خواهد شد :

- ۱ - عدم هماهنگی سازمانها و گروههای سیاسی - نظامی از نظر برنامه و تاکتیک
- ۲ - عدم پیوستگی و هماهنگی بین جنبش مسلحانه و جنبش های اقتصادی و اجتماعی که رشد کرده اند •
- ۳ - بلاتکلیفی نیروهایی که می خواهند به جنبش پیوندند و به واحد های با تجربه د - ترسی ندارند ...
- ۴ - سازماندهی و رهبری يك جنبش توده ای، قالب و فرم مناسب خود را نیاز دارد • این مسئولیت از يك گروه یا سازمان ساخته نیست • تحقق استراتژی جنبش انقلابی و تعیین رهبری انقلابی برای جنبش • نیازمند وحدت نیروهای انقلابی در دو جنبه ی عام و خاص است • جنبه ی عام " وحدت " و وحدت و همبستگی همه ی نیروهای انقلابی در يك جنبه ی رهائیبخش است • جنبه ی خاص وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست در يك سازمان واحد انقلابی کمونیستی

بدین ترتیب تاکتیک های پنجگانه ی فوق • بدان پنج جاده ی متوازی در عرض هم میماند که هیچیک از آنها نه برد دیگری رحمان داشته و اصلیتین جاده را میسازد و نه نقطه ی تلاقی واحدی آنها را بهم پیوند می دهد • ره پیمای صبورما باید بطور همزمان در همه ی این جاده ها • بایک سرعت • يك شتاب و يك توان گام بردارد و در عین حال که همه ی مسیرها را می پیماید به يك هدف واحد و يك نقطه ی غاشی نیز دست یابد !

است ۲۰۰ در حال حاضر مصالح فوق گروهی بین مصالح عام جنبش از طریق همکاری گروهها و سازمانهای مختلف حفظ می شود ولی مثل دیگر مسائل ، این مسئله را نمی توان به حال خود گذاشت. گروهها و سازمانها باید پایه پای حرکت و رشد خود کوشش های حساب شده ای را برای وصول به وحدت در پیش بگیرند. جنبه ی دیگر وحدت (برای مارکسیست - لنینیست ها) وحدت تمام نیروهای انقلابی در یک جبهه ی متحد است . (جنبه ی اول همان وحدت خود عناصر مارکسیست - لنینیست است که قبلا مورد بحث قرار گرفته) این جبهه استراتژی جنبش را می پند - یرد و از نیروهای با ایدئولوژی های مختلف تشکیل می گردد . این جبهه خصوصیت عمومی جبهه ی رهایی بخش خلق های دیگر را خواهد داشت به اضافه ویژگیهای جامعه و جنبش ما را . وحدت نیروهای انقلابی به هیچوجه اهمیت کمتری از وحدت نیروهای مارکسیست ندارد . نرسیدن به هیچیک از این دو وحدت موکول به تامين دیگری نیست

همانطور که ملاحظه می شود هم رفیق احمدزاده و هم رفیق جزئی ، برخورد با مسئله ی " وحدت " را از یک تجزیه و تحلیل سیاسی - استراتژیک آغاز می کنند . ضرورتها و نیازهای مرحله ای انقلاب را مورد بررسی قرار می دهند و آنگاه مضمون سیاسی و سازمانی " وحدت " را (محتوای سیاسی و استراتژیک آن و طبیعتا شکل و قالب آنرا) منطبق با همان تجزیه و تحلیل ابتدایی خود ، تعریف و پیشنهاد می نمایند .

برخورد " سازمان مجاهدین خلق " نیز با مسئله ی " وحدت " از همین مجرا و بر اساس درک همین ضرورتها صورت گرفته است . این برخورد چگونه بوده است ؟

در جزوه ی مقدمه ای بر بیانیه ی اعلام مواضع ایدئولوژیک ، بعد از تجزیه و تحلیل که از اوضاع جبهه ی نبرد ، از دست آورد های جنبش مسلحانه و در عین

ل مشکلات و مسایل مربوط به يك مرحله‌ی پیشرفته تر مبارزه و چگونگی ارتباط متقابل
ن جنبش با جنبش طبقات مختلف خلق و ... بعمل می‌آورد نتیجه می‌گیرد که
؟ : مسایل مربوط به مناسبات يك سازمان مسلح پیشتاز با طبقات زحمتکش خلق ،
تواند از مسئله‌ی کلی تر مربوط به رابطه‌ی کل جنبش انقلابی با این طبقات و
بعثت از مناسبات میسران نیروهای انقلابی جدا باشد .

ثانیا : نشان می‌دهد که حل مسئله‌ی رابطه‌ی جنبش انقلابی و در راس آن
بش مسلحانه یا طبقات زحمتکش خلق نمی‌تواند از حل مسئله‌ی وحدت میسران
روهای انقلابی وارد در جبهه‌ی نبرد و مبارزه بخاطر این وحدت جدا باشد .
بدین ترتیب ، مسئله‌ی " وحدت " و اشکال سیاسی و سازمانی لازم‌الاجرا در
نباط معین یا موقعیت سیاسی نیروهای موجود خلقی و استراتژی مرحله‌ای جنبش
لمحانه طرح و پیشنهاد می‌شود .



اما بینیم نویسنده به اصطلاح بسیار پر حوصله و متین " شعارهای وحدت "
" نیروهای انقلابی خلق " را بخاطر احترام و تقدیس نابجای " وحدت " !
" ساده دلی " ! و " صجله و شتابی " ! که برای طرح شعار در این مورد (رسیدن
وحدت) نشان می‌دهند مورد حمله و تمسخر قرار داده است ؛ چگونه با ایسین
لمه برخورد می‌نماید .

او می‌نویسد : " رنج سالها پراکندگی ، نیروهای انقلابی خلق ما را با — آن
ن‌آرد که پیوسته با احترام و تقدیس در باره‌ی " وحدت " سخن بگویند و برای
بدن به آن شعارهای شتاب‌آمیز مطرح کنند ، حتی بسیاری از انقلابیون بسـ
دگی شعار " وحدت نیروهای ضدامپریالیستی " از دهانشان خارج می‌شود

گویی که اشتیاق ساده دلانه‌ی ما برای تحقق هدف‌هایمان کافی است *
 سئوالات بسیارند * ابتدا باید پرسید : * وحدت * در ذهن نویسنده چه
 معنایی دارد و اواز * وحدت نیروهای ضد امپریالیستی * چه برداشتی دارد؟ آیا
 اینها مقولاتی وابسته به شرایط خاص نیاسی و اجتماعی يك جامعه و ضرورت‌های
 رشد و توسعه جنبش انقلابی هستند یا اینکه خودشان هم به تنهایی و منتزع از همه
 این موارد معنی می‌دهند ؟

روشن است که نویسنده * در انتقاد غیر سیاسی خودش به شعار * وحدت
 نیروهای ضد امپریالیستی * و نفی تمسخر آمیز گرایش عمومی * وحدت طلبی * که در بین
 نیروهای انقلابی به وجود آمده است ؟ نه به ضرورت اجتماعی و سیاسی اشاره کرده
 است و نه دریاره‌ی يك چشم انداز مشخص استراتژیک و رابطه‌ی آن با مسئله‌ی
 وحدت و اشکال گوناگون آن سخنی به میان آورده است * او نوشته اش را با برخورد
 با مسئله‌ی وحدت و مسئله‌ی * وحدت نیروهای ضد امپریالیستی * آغاز می‌کند اما
 به ترتیبی که این مقولات تنها می‌توانند و لابد بزعم نویسنده - باید - مقولاتی مجرد
 و منتزع از همه‌ی شرایط اجتماعی و موقعیت انقلاب و ضد انقلاب * * * به شمار آیند !
 بعنوان مثال می‌توان پرسید : اگر همه نیروهای انقلابی خلق دچار این اشتباه
 عظیم شده اند که نسنجیده و شتابزده و بدون آنکه اختیار دهانشان را داشته باشند
 صرفاً بنا به عکس العمل عاطفی در مقابل رنج سالها پراکنده‌گی و چنین شعارهای
 نادرستی نظیر * وحدت نیروهای ضد امپریالیستی * از دهانشان خارج شده و چنین
 گرایشات عاطفی‌ای به سمت وحدت پیدا کرده اند ؟ آنوقت مگر آیا اولین وظیفه‌ی شما
 - رفیق نویسنده‌ی عزیز - این نبود که لا اقل يك نمونه‌ی مشخص از این ساده دلی
 ساده‌گی و شتاب و عجله کاری را آنهم فقط در مورد يك نیروی انقلابی (و حالاً نه همه
 آنها) نشان بدهید ؟ نشان بدهید نظر مشخص این نیروها در این باره چیست
 که شما آنرا عجلانه ، ساده (لوحانه) و ساده دلانه توصیف می‌کنید ؟ ناهنجاری احترا

و تقدیس آنها نسبت به امر وحدت و نادردستی موجود در این شعار و عجله‌وشتابی که آنها در طرح این شعارها و پیدا کردن این گرایش هانشان داده اند کجاست؟ و به چه دلیل است؟ بر اساس چه تحلیل مشخص سیاسی - استراتژیکی، این شعار عجلوانه و این گرایش نادرست و غیر انقلابی است؟ آیا صوقاً بر اساس این ادعای شما (فعلاً ادعاست مگر اینکه ثابت کنید) که گرایش آنها به سمت وحدت و طرح شعار فوق ، ناشی از عکس العمل عاطفی (می‌گوییم عکس العمل عاطفی چون در غیر این صورت یعنی اگر عکس العمل علی و آگاهانه و منطبق بر درک ضروریات انقلابی جنبش باشد که آنوقت دیگر نمی‌توانید انتقادی به آن وارد کنید) در مقابل رنج سالها پراکندگی است ، ما می‌توانیم این حرکت و این گرایش را نادرست بدانیم ؟ و دیگر تحلیل نظرات آنها محتاج هیچ دلیل و برهانی نیست ؟ از کجا معلوم که دلیل طرح این شعار و پیدایش این گرایش ، از طرف نیروهای انقلابی ، ناشی از عکس العمل آنها و آنهم عکس العمل نادرست آنها ، در مقابل رنج سالها پراکندگی بوده است ؟ این تحلیل را شما از کجا آورده اید ؟ و این ادعا را چگونه ثابت می‌کنید وقتی که حتی يك کلمه هم از نظرات آنها را نقل و نقد نکرده اید ؟ و بسازاز کجا معلوم که طرح این شعار از طرف نیروهای انقلابی ، از طرف پیساری از انقلابیون ، درست بر اساس درک همان ضروریاتی نباشد که شما رفیق نویسنده عزیز متأسفانه از درک آن غافل مانده بودید ؟

آیا هجو و تمسخر نظرات دیگران ، بدون آنکه هیچگونه برخورد سیاسی و طبقاتی

با این نظرات بشود ، يك شیوه قابل قبول انتقادی برای شماست ؟

آیا شیوه ی برخورد با کسانی که نظراتی مخالف نظرات شما دارند ، اینست که

آنها را با کلمات بی‌معنا و بی‌محتوایی مانند ساده و ساده دل و عجول و ... مورد

انتقاد قرار دهید و به این ترتیب بدون آنکه حتی با يك کلمه از نظرات و دلایل آنها

برخورد کنید ، قلم بطلان بر عقاید و نظرات آنها بکشید ؟

در این صورت اگر این کلمات را برای توصیف روحیات و شیوه های قابل قبول بدانیم ؛ چه کسی عجول ، ساده و ساده دل است ؟ شما که این چنین عجولانه ، ساده و ساده دلانه با شیوه های ایده آلیستی و غیر سیاسی یا نظر مخالفین خود برخورد می کنید و آناترا به اصطلاح با يك چرخش چند سطری قلم از پا می اندازید یا کسانی که نظرات خود شان را هر چند غلط باشد لا اقل مبتنی بر يك سلسله دلایل مشخص سیاسی و تحلیل های معین استراتژیک ابراز داشته اند و متقابلا به همین طریق نیز ، نظرات مخالف را مورد انتقاد قرار می دهند ؟

برخورد شما یا نظرات رفیق شهید مسعود احمدزاده در باره ی مسئله وحدت که با صراحت قاطع و کاملی پیش بینی شده و این پیش بینی دقیقا ناظر بر يك تجزیه و تحلیل سیاسی - استراتژیک از آینده ی جنبش انقلابی ایران است ، چگونه بود و چه موقع و در کجا این نظرات وارد کرده اید ؟

چگونه ، کجا و در چه موقع نظرات مشخصا متضاد رفیق شهید جزینی با مضمون " شعارهای وحدت " را که در همان جزوه ی سابق الذکر ابراز شده است ، نقد کرده اید ؟

اما اگر چنین برخورد و انتقادی وجود ندارد ، اگر شما نظرات مخالف خودتان را در باره ی " وحدت " نه از موضع يك تحلیل مشخص از شرایط اجتماعی و سیاسی ایران و موقعیت جنبش انقلابی آن بلکه از يك موضع غیر سیاسی ، احساسی و قیصر تحلیلی مورد انتقاد قرار می دهید و آنها را رد می کنید ؛ آنوقت آیا نباید نتیجه گرفت که " وحدت " برای شما ، مقوله ای است مجزا از همه ی شرایط عینی سیاسی و اجتماعی جامعه ، مقوله ای است مجرد ، مستقل و منتزاع از همه ی ضرورت های عینی سیاسی - استراتژیک جنبش که تنها خواستهای ذهنی فرد (یا سازمان) ، ضرورت وجود ، معنا ، شکل و حدود آنها معین می کند و تنها باز هم خواستهای ذهنی نویسنده است که آنها را به اشکال دیگری نفی و محدود می کند و نادرست می داند ؟

آیا عملاً نحوه‌ی برداشت شما از مسئله این نیست که: "نیروهای انقلابی خلق" و "بسیاری از انقلابیون" بر همین مبنا، یعنی احساس و تمایل ذهنی خود، شعار وحدت نیروهای ضد امپریالیستی را مطرح کرده‌اند و حالا شما هم باز بر اساس احساس و تمایل خود - که البته زیاد هم مایل به پوشاندن آن نیستید - آنها را عجول، ساده و ساده دل می‌نامید و مخالفت قلبی خودتان را با این تمایل عاطفی و احساسی آنها اعلام می‌دارید؟!!

و بالاخره آیا این شیوه‌ی برخورد با نفس مسئله، درست به معنای آن نیست که استنباط شما از مقوله‌ی "وحدت" استنباطی است‌اید، آلیستی، فیرسیاسی و عاطفی و نتیجتاً ضد علمی، که ضرورت و چگونگی آن نه به دلیل حرکت عینی نیروهای اجتماعی و نه بر حسب تضادهای درونی جنبش... حرکت و تضادی مستقل از اراده و اندیشه‌ی افراد و گروهها، بلکه بر حسب تمایل، اندیشه و خواست شعاست که معین می‌شود؟

در واقع برای نویسنده‌ی "شماره‌های وحدت" اصولاً اهمیتی ندارد که به بررسی ضرورت‌های سیاسی و انقلابی جامعه و جنبش بپردازد تا از آنجا ضرورت یا عدم ضرورت، شرایط، معنا و حدود "وحدت" را دریابد. برای او اهمیتی ندارد که این گرایش و این شعار، بر اساس درک چه نیاز و چه ضرورتی از طرف "نیروهای انقلابی خلق" لازم تشخیص داده شده و حل چه مسئله و رفع چه مشکلی را در دستور خود قرار داده است! به همین دلیل نیز انتقادی بهارزیابی این شرایط و یا آن سلسله دلایل و استدلالاتی که این نیروها برای شعار خود ارائه می‌دهند ندارد. او فقط حلقه‌ی آخر این استدلال و نتیجه‌ی نهایی این تجزیه و تحلیل‌ها را نمی‌کند. چرا که او اساساً نتوانسته و شاید هم نخواسته همگام با حرکت و رشد تضادها و مسایل درونی جنبش، همگام با پیدایش ضروریات هر روز نوین تر رشد و توسعه‌ی جنبش انقلابی ایران، قدمهای آگاهانه‌ای بردارد.

او که تا دیروز از درک پیشرو این ضروریات (بهر دلیل که فعلاً نمی‌تواند مورد بحث این مقاله باشد) بازمانده بود ناگهان چشم‌باز می‌کند و خود را در مقابل جریان فزاینده‌ای از گرایش به وحدت، از گرایش نیروهای ضد امپریالیستی جنبش به مستحکم‌تر کردن صفوف خود در مقابل دشمن، مشاهده می‌کند. در اینجاست و راه موجود است یا باید در جریان برخوردی انتقادی یا اندیشه‌های بازدارنده، قبلی به استقبال فعال این ضروریات و درک مسئولانه‌ی آنها رفت و پاسخ شایسته‌ای در مقابل آنها گذارد و یا اینکه دوباره چشم‌ها را برهم گذارد و سعی نمود به جای درک ضروریات، حرکت عینی آنها را تابع امپال و ذهنیات خود کرد. این مقدمه و بررسی‌های بعدی نشان می‌دهند که متأسفانه نویسنده‌ی "شماره‌های وحدت" راه دوم را برمی‌گزیند. از همین جا می‌توان پی‌برد که چرا "نیروهای انقلابی خلق" و "بسیاری از انقلابیون" به سادگی و ساده‌دلی و عجله کاری و شتاب متهم می‌شوند و معنای واقعی این عجله و شتاب و سادگی چیست و چرا نویسندگان نقطه‌ی عزیمت خود را برای برخورد با مسئله، از انتقادی سطحی، غیرسیاسی و تهمت‌آمیز به "نیروهای انقلابی خلق" آغاز می‌کنند.

اما اگر رفیق نویسنده‌ی مقاله، حاضر به درک این ضروریات نمی‌شود معنایش آن نیست که ضرورت (هر چند ناآگاهانه) بر او تحمیل نشده است. "شماره‌های وحدت"، خود تقلای خود بخودی او را در حلقه‌های تنگ زنجیر ضرورت، در پهنه‌ی تئوری نشان می‌دهد در حالیکه در پهنه‌ی عمل، این اشکال انحرافی و غیر اصولی وحدت است که در حال تحمیل کردن خویش است. (۱)

* چه کسی در انتظار رسیدن "آگاهی" ساکت می‌نشیند؟ *

این دیدگاه مذهبی که از مقوله‌ها، پدیده‌هایی مجزا از هم می‌سازد و آنها را

(۱) - اشاره است به روابط فعلی رفقا با گروه‌هایی مانند جبهه‌ی ملی خارج.

را بر حسب تمایلات ذهنی، مورد تعبیر و تفسیر قرار می‌دهد تنها بر قسمت کوچکی از ابتدای مقاله‌ی "شعارهای وحدت" - آنجا که به انتقادی غیرسیاسی از نیروهای انقلابی خلق و گرایشات وحدت طلبانه‌ی آنها می‌پردازد - حاکمیت ندارد. بلکه در قسمت بلافاصله بعدی این مقاله نیز با نمودهای مشخص تردیدگرایان ایدئولوژی مذهبی، سوسیالیسم ویژه‌ی مذهبی (تقدم و اصالت ذهن و آگاهی بر عین) تکمیل می‌شود؛ "شعار وحدت نیروهای ضد امپریالیستی را زمانی می‌توان مطرح ساخت که نه تنها نیروهای مختلف انقلابی در جریان عمل انقلاب به ضرورت آن رسیده باشند بلکه جای مشخص خویش را نیز در درون جبهه‌ی ضد امپریالیستی بدرستی تشخیص داده باشند" (۱) (پایان نقل قول). مفاهیم کاملاً از یک ارتباط منطقی ایدئولوژیک برخوردارند. اولی دومی را ایجاب می‌کند و دومی اولی را توجیه می‌سازد. به عبارتی: آفتاب دلیل آفتاب می‌آید. اما اگر بخواهیم ماهیت فلسفی استدلال اخیر را روشنتر نشان بدهیم می‌توانیم در همین دستگاه فکری مثال‌های بسیار دیگری پیدا کنیم.

"قانون جاذبه‌ی عمومی را زمانی می‌توان مطرح ساخت که نه تنها تمام ذرات ماده در جریان اعمال این نیرو به ضرورت آن رسیده باشند بلکه مختصات هندسی خودشان را در دستگاه مختصات مورد محاسبه نیز بدرستی تشخیص داده باشند" و یا "تحول از نظام اشتراکی اولیه به جامعه‌ی بردگی آنگاه امکان پذیر بود که نه تنها افراد و عناصر گوناگون این نظام، به ضرورت آن رسیده باشند بلکه هر کدام نیز جای مشخص خود را در جامعه‌ی برده‌داری تشخیص داده باشند" و یا ادامه‌ی آن "قانون تحول جامعه‌ی سرمایه‌داری را به یک نظام سوسیالیستی (و اصولاً ضرورت این تحول را) زمانی می‌توان مطرح کرد و زمانی می‌توان قایل

(۱) - صفحه‌ی ۱، شعارهای وحدت - تأکیدات همه جا از ما است.

قبول دانست که نه تنها تمام نیروهای تولیدی (و شاید ضد تولیدی) جامعه — کارگران، زحمتکشان و ... (و شاید خود طبقه ی بورژوازی!) — به ضرورت آن رسیده باشند بلکه هر کدام جای مشخص خویش را در درون همان جامعه ی آینده ی سوسیالیستی، بدرستی تشخیص داد باشند.!

اشتباه نشود همانطور که گفته شد سه مثال آخر مربوط به نوشته ی "شعارها ی وحدت" نیست بلکه تدامی به قرینه ای است که برای نویسنده ی این سطور در همان مطالعه ی اول این مقاله (شعارهای وحدت) دست داد، موقعی که او کوشش می کرد معنای واقعی این دلایل را در درون قالب ظاهر الصلاح کلمات و الفاظ درک کند، اما واقعا چه تفاوتی هست بین این سه مثال با جمله ی اصلی مقاله؟

موکول کردن مسئله ی "وحدت نیروهای انقلابی" به درک و آگاهی این نیروها یعنی موکول کردن یک امر عینی ضروری به یک حرکت ذهنی، رسیدن به ضرورت این وحدت و بدتر از آن، پاسخ به این ضرورت را مشروط کردن به اراده ی این نیرو یا آن نیرو منبئ بر قبول و تشخیص "موضع درست خویش در درون جنبه ی ضد امپریالیست" چه معنایی می دهد؟

آیا این اراده، خواست و آگاهی ما یا "نیروهای مختلف اجتماعی" است که خالق و موجد ضروریات اجتماعی — سیاسی — اقتصادی، "یک جامعه است و یا برعکس، این ضروریتهای سیاسی — اجتماعی — اقتصادی ... آن جامعه است که مستقل از هر آگاهی، خواست و اراده ی "ضرورت درک و وظیفه ی پاسخ به آنها را در مقابل نیروهای مختلف اجتماعی قرار می دهد؟

اگر بنظر شما شوق دوم این سؤال صحیح است، آنگاه از دو حال خارج نیست: یا شعار "وحدت نیروهای انقلابی ضد امپریالیست" یک ضرورت عینی در جنبش انقلابی ماست و وحدت این نیروها درست همان حلقه ای است که ضرورت رشد و توسعه ی جنبش انقلابی ایران در این مرحله به آن وابسته است؛ پس در این صورت

همین که فقط يك نیروی مبارز انقلابی و مثلاً خود شما، آنرا درك کرد؛ دیگر چگونه جای لحظه ای درنگ، مسامحه و انتظار برای رسیدن همه ی نیروهای دیگریه این ضرورت باقی میماند؟ چرا باید برای طرح این ضرورت، برای مبارزه به خاطر تحقق آن، در انتظار رسیدن آن لحظه ی طلایی بود که آگاهی همه این نیروها به این ضرورت و به چند و چون تحقق آن فراهم شده باشد؟ و چرا باید آواز همه چیز را، هر اقدام و عملی در این راه را به سر رسیدن آن لحظه ی موعود موکول کرد؟ شما یا هر نیروی انقلابی دیگری که به درك این ضرورت دست یافته است باید برای قبولاندن آن، برای استقرار، تثبیت و گسترش حقیقت آن در سطح جنبش دست به مبارزه بزنید، حقیقت مورد قبول خود را با بانگی رسا و شجاعتی انقلابی اعلام نماید و بایک کارپرحوصله ی توضیحی در میان نیروهای دیگر انقلابی خلق، هر لحظه ابعاد مختلف این ضرورت را روشن و روشن تر نماید. اما اگر "وحدت نیروهای انقلابی ضد امپریالیست" هم اکنون مسئله ی مبرمی را در مبارزه ی خلق ما تشکیل نمی دهد، ضرورت اساسی و قابل اهمیتی نیست، مسئله ی سیاسی یکا استراتژیکی مهمی را در جنبش حل نمی کند و یا اساسا حرکتی مخالف منافع انقلاب و اصلی ترین نیروهای انقلابی جامعه است؛ این را شما باید با براهین و دلایل مشخص سیاسی - استراتژیک روشن کنید، اشتباهات و نادرستی های موجود در استدالات طراحان این شعار را قدم به قدم فاش سازید و انحراف سیاسی آنها را از منتهی صحیح انقلابی بطور واضح روشن گردانید. والا رد عاطفی این شعار و حمله به "نیروهای انقلابی" که آنرا مطرح کرده اند صرفا به این دلیل که نیروهای مختلف انقلابی به ضرورت آن نرسیده اند (۱) و جای مشخص خویش را در رد رهن جبهه

(۱) - در اینجا تناقض جالب توجهی مابین دو جمله ی همین مقاله که به فاصله ی يك پاراگراف قرار دارند ظاهر می شود؛ نویسنده از یکطرف نیروهای انقلابی خلق و بسیاری از انقلابیون را شمامت می کند که چرا برای رسیدن به وحدت شعاریهای

ضد امپریالیستی بدرستی تشخیص نداده اند ، هیچ چیز جز نوع عقب ماندگی سیاسی که از درك حقایق پیشرو جامعه و جنبش عاجز است ، هیچ چیز جز نوعی عدم اعتماد به نفس تشکیلاتی که از کشیدن بار مسئولیت ، جانبداری از يك حقیقت زنده اما کم هوادار (البته اگر ادعای "شمارهای وحدت" را در نرسیدن نیروها به این ضرورت قبول کنیم) وحشت دارد و هیچ چیز جز نوعی نگرش مذهبی به قضایا که وجود و احراز ضروریات مبنی را موکول به آگاهی و اراده ی نیروهای ذی شعور

شتاب آمیز مطرح می کنید و چرا به این سادگی ها " شمار وحدت نیروهای ضد امپریالیستی " از دهانتان خارج می شود ! در حالی که درست ، سطر بعد از این مکالمه ی پدران با " نیروهای انقلابی خلق " ، اصلی ترین دلیلی که برای منتفی دانستن این شعار در این شرایط عنوان می کند همین " نرسیدن نیروهای مختلف انقلابی به ضرورت این وحدت در جریان عمل " است ! اگر نویسنده ی عزیز ما ، نرسیدن نیروهای مختلف انقلابی به ضرورت وحدت بلکه اصولا خود ضرورت این وحدت را بدلائیل مشخص سیاسی - اجتماعی ... نفی می کرد کاملا حق داشت که نیروهایی که بی جهت چنین شعار نادروستی را مطرح کرده اند مورد انتقاد قرار دهد اما وقتی که یکی از دلایل مهم او برای نفی این شعار همین نرسیدن این نیروها به ضرورت وحدت است و از طرف دیگر می بینیم که رسیدن این نیروها به ضرورت وحدت از حد درك مقدماتی آن گذشته و به قول نویسنده ، به عجله کاری و به قول ما به اقدام عملی آنها منجر شده است ؛ آنوقت چگونه می توان حسن نیت رفیق نویسندگی ما را مورد تردید قرار داد ؟ بله این رفیق تنها يك چیز می تواند بگوید و آن اینکه نیروهای انقلابی که طرف خطاب ایشان قرار گرفته اند ، در " جریان عمل انقلاب " به این ضرورت نرسیده اند ! و لابد در يك جریان دیگر این ضرورت به آنها تلقین شده و ... اما این ادعا ، اگر موضع انقلابی این نیروها را که مورد قبول خودتان هم هست نفی نکند (که عملا نفی می کند) تازه ادعای جدیدی است که ربطی به موضوع مورد بحث ؛ غلط یا درست بودن شعار " وحدت نیروهای ضد امپریالیستی " و ضرورت یا عدم ضرورت آن ، مستقل از هر جریانی که به آن رسیده شده ، ندارد . بنابراین چنین پاسخی تنها می تواند مسئولیت اثبات ادعای موجود در آن را بر دوش رفیق نویسندگی قرار دهد نه آنکه تناقض فوق الذکر را مرتفع نماید .

می‌داند نخواهد بود *

حالا اجازه بدید همین مسئله را از زاویه ی دیگری نیز مورد توجه قرار دهم
فرض کنیم دلایل شما برای نفی این شعار درست باشد و " شعار وحدت نیروهای
ضد امپریالیستی " را باید زمانی مطرح کرد که اولاً " نیروهای مختلف انقلابی در
جریان عمل انقلاب به ضرورت آن رسیده باشند "؛ ثانیاً این هنوز کافی نبوده بلکه
" باید جای مشخص خودشان را هم در درون جبهه ی ضد امپریالیستی بد رستی
تشخیص داده باشند " *

اکنون شما باید به این سؤال اساسی پاسخ بدید که : نیروهای انقلابی
ضد امپریالیست در چه پروسه ای به ضرورت این وحدت خواهند رسید و چگونه
خواهند توانست جای مشخص خودش را در درون جبهه ی ضد امپریالیستی بد رستی
(البته در این " بد رستی " که شما می‌گویید هنوز جای حرف بسیار است ولی فعلاً
صحبتی درباره ی آن نمی‌کنیم) تشخیص بدهند ؟ آن پروسه ای که این نیروها باید
با طی آن به ضرورت این وحدت برسند و جای مشخص و صحیح خودشان را بد رستی
(حتی همانطور درست که شما می‌گویید) در آن تشخیص بدهند چه پروسه ای است ؟
آیا این پروسه دقیقاً با همان طرح این شعار بعنوان يك ضرورت انقلابی سیاسی -
استراتژیک و مبارزه ی فکری و آیدئولوژیک به خاطر تحقق آن آغاز نخواهد شد ؟ آیا
در جریان يك کار پرحاصله ی توضیحی درباره ی اوضاع کنونی جنبش و وظایف
انقلابیون و نیروهای انقلابی در این مرحله ، درباره ی ضرورت سیاسی - استراتژیک
وحدت ، معنا و نقش سیاسی و عملی آن و ... نیست که این پروسه طی خواهد
شد ؟ و آیا کار توضیحی و فرهنگی شما در میان آن نیروهای انقلابی که هنوز به
ضرورت این وحدت نرسیده اند خود بهترین وسیله ی مناسبی که آنان را به درک این
ضرورت و ایفای وظیفه در پیقای آن برساند نخواهد بود ؟

اینکه شما صحبت از " جریان عمل انقلاب " می‌کنید چه معنایی می‌دهد ؟

مگر " جریان عمل انقلاب " يك جریان كور و خود بخودى است ؟ و مگر وظیفه‌ی
 آگاهترین انقلابیون نیست که همواره سمت صحیح این " عمل " را نشان بدهند ؟
 بنابراین وقتی شما حلقه‌ی ضعیف تحقق " وحدت نیروهای انقلابی ضد
 امپریالیستی " را در عدم درك این ضرورت و نشناختن مواضع درست خود در مسئله
 جبهه‌ی متحد از طرف این نیروها می‌دانید چگونه حاضر نمی‌شوید این نقص و
 این حلقه‌ی ضعیف را با نشان دادن سمت صحیح " جریان عمل انقلاب " که همانا
 پاسخ فعالانه به این ضرورت و رسیدن به این وحدت است از طریق کار توضیحی -
 تبلیغی و فعالیت شدید فرهنگی در جهت این شعار و این گرایش ، مرتفع سازد ؟
 وقتی مانع اساسی که طرح این شعار را به قول خودتان ناممکن ، عجولانه
 و ... می‌سازد ناشی از نقیصه‌ای باشد (همان دو علتی که برای رد این شعار
 مطرح کرده‌اید) که تازه اگر واقعا وجود داشته باشد خود تنها و تنها می‌تواند
 ناشی از نارسایی آگاهی و کمبود کار آگاهگرانه در میان این نیروها باشد ؛ آنکامایا
 نتیجه‌ی این تحلیل این نخواهد بود که وظیفه‌ی هر نیروی انقلابی ، آگاه ، هر
 نیروی پیشرویی در جنبش انقلابی خلق که به چنین ضرورتی پی برده باشد (ضرورتی
 که اگر از چشم بسیاری از نیروهای انقلابی پنهان مانده باشد لا اقل بهمان دلیل که
 این عدم درك و نرسیدن به ضرورت این شعار را به دیگران نسبت می‌دهید از نظر
 شما دور نمانده است) درست عبارت از کار و فعالیت آگاهگرانه سیاسی - ایدئولوژی-
 زکی است که با توضیح و تبلیغ این شعار ، زمینه‌ی مناسبی برای درك این ضرورت و
 پاسخ صحیح از طرف آنها (نیروهای انقلابی که هنوز به درك آن نرسیده‌اند) را
 فراهم آورد ؟

در واقع باید پرسید چگونه نیروهای مختلف انقلابی می‌توانند به این درك
 کامل ضرورت دست یابند و به جای مشخص و صحیح خود در درون يك جبهه‌ی ضد
 امپریالیستی واقف شوند ، در حالی که (وقتی که) مثلا يك سازمان انقلابی کمونیستی که

يك سوبه دليل انقلابی بودن و از سوی دیگر به دليل کمونیست بودن * بایسند
 پیشروترین مواضع انقلابی را در کل جنبش انقلابی منعکس و تبلیغ نماید * سازمانی که
 ظاهراً این ضرورت را درك کرده ولی نقص را از عدم درك یا عدم درك صحیح نیروهای
 دیگری داند، نه تنها کلامی در باره این ضرورت * چگونگی و معنای آن * دلایل
 و الزامات سیاسی و استراتژیک آن صحبت نمی‌کند و قدمی در جهت . . . کار توضیحی
 و آموزشی * کار آگاه‌گرانه ی سیاسی در میان این نیروها بر نمی‌دارد بلکه تنها
 فقط به این دلیل که هنوز نیروهای مختلف انقلابی به ضرورت طرح این شعار
 نرسیده اند و جای مشخص خوش را در درون يك جبهه ی ضد امپریالیستی بدرستی
 نشناخته اند " اساساً " آنرا منتهی و مردود اعلام می‌نماید؟! بدین ترتیب اگر
 نیروهای انقلابی دیگر * همانطور که شما در این مورد استدلال کرده اید در مورد
 وظایف انقلابی خود استدلال کنند و اقدام پیش‌تازانه در قبال ضروریات انقلابی را
 موقوف به آگاهی * توافق و . . . دیگر نیروها بنمایند؛ تصور کنید که سرنوشت مبارزه ی
 ایران و جنبش انقلابی ما به کجا خواهد کشید * (۱)

(۱) - نکته ای که باید در کنار این بحث بدان توجه کرد استنباط مکانیکی * غیر
 طبقاتی و صرفاً روئایی نویسند * از برخی مفاهیم و کلمات مانند " زمان " * " درستی "
 یا " نادرستی " يك امر * اشتیاق * احترام * عجله و . . . است * بعنوان مثال
 او طرح شعار وحدت " نیروهای ضد امپریالیستی " را از این نظر که زمان مناسبی
 برای طرح آن موجود نیست نادرست می‌داند؛ اما این زمان نامناسب از دیدگاه
 نویسند * " مطلقاً " است که هیچ ارتباطی به حرکت آگاهانه و تاثیر گذارنده خود
 او یا نیروهای آگاه دیگر بر حوادث و . . . ندارد؛ بلکه این " زمان " را حرکت
 خود بخودی نیروهای مختلف انقلابی تعیین می‌کنند (خود بخودی حداقل از این
 نظر که نویسند * بدون تعیین هیچگونه وظیفه ای برای خود * رسیدن زمان مناسب
 را موقوف می‌کند به حرکت آنها؛ که مسلماً در این شکل مستقل از عمل و حرکت آگاهانه *
 او صورت خواهد گرفت) و یاد مورد اینکه نیروها باید مواضع " درست " خودشان را
 در جبهه تشخیص بدهند! (شرطی اساسی که برای درست بودن شعار جبهه

مستلزم کیم :

وظیفه ی يك نیروی انقلابی ، آگاه و مسئول ، مخصوصا اگر این نیرويك سازمان انقلابی مارکسیستی - لنینیستی باشد ، نه نون غیر مسئولانه ی ایده آلیستی و پاسیفیستی يك ضرورت به دلیل نرسیدن نیروهای دیگر به درك درست آن ، بلکه تبلیغ و توضیح این ضرورت و کوشش خستگی ناپذیر برای تحقق هرچه آگاهانه تر و خلاقانه تر آن ، به وسیله ی بالا بردن سطح آگاهی و بینش این نیروهاست .

قائل شده است !) استنباط روئایی و غیر طبقاتی خود از مقوله های شناخت و تنمیش خویش را به جریان خود بخودی " شناخت " این نیروها ، نمایانگر می سازد او در اینجا مفهوم " درست " را آنطور بکار می برد که گویا همه ی این نیروهای مختلف می توانند آن " درستی " که مورد نظر این رفیق است را بهمان معنا و حدود درك کنند فقط عامل عدم درك این " درست " ، " زمان " است و بنابراین این باید زمان بیشتری برای رسیدن آنها به درك درست قائل شد !

بدین ترتیب نویسنده عزیز ما ، با پیش کشیدن عامل زمان ، مرزهای طبقاتی شناخت را در می نوردد و یکباره بر اساس ترین آموزش فلسفه ی علمی خط بطلان می کشد ، با این توصیف ، او قبول می کند که اختلاف در نظرها در تقاید و معیارها و اختلاف در عمق فهم ... مقولاتی ناشی از اختلاف در بنیان های طبقاتی مربوط به هر يك از آنها نیست بلکه صرفا ناشی از کمی یا زیاد ی گذشت زمان برای هر يك از دو طرف اختلاف است که به مرور و با گذشت بیشتر زمان اختلافات و استنباطات گوناگون و متضاد این نیروها بطور متقاربی به یکدیگر نزدیک شده و بالاخره نظمرات آنها بر هم منطبق خواهد شد ! اما آنچه که ماهیت انحرافی نظرات مغرور حسی رفیق نویسنده را درباره ی آن زمانی که این نیروها جای مشخص خودشان را بدست می دهند در يك جنبه تشخیص می دهند ، بطور کامل تری در اینجا روشن می سازد ، این است که توجه کنیم او می خواهد این زمان را بدون دخالت فعال خود ، بدون آنکه در جریان ارتباط متقابل با این نیروها آنها ناچار به قبول و پیروی از نظرات صحیح ایشان بشوند ، طی نماید ، او می خواهد آنها خود بخود در همان پراتیک خاص طبقاتی خود ، مانند کودک معصومی به حقایق مورد نظر ایشان (که البته حتما مدعی هستند حقیقی پروتتری است) پی ببرند ! او از يك طرف " زمان " کنونی را برای